

سفرنامه

ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو

قبایلیانی مروزی

باحواشی و تعلیقات و فهرس اعلام و لغات

بکوشش

محمد دبیرسیاقی

از انتشارات کتابفروشی زوار

تهران

آبان ماه ۱۳۳۵ خورشیدی

چاپ سپهر

مقدمه

درباره دانشمند پرمایه و سخنور فرزانه ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، حجت خراسان، متولد ذی القعدة سال ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان بلخ و متوفی سال ۴۸۱ دریمگان بدخشان، گفتنی بسیارست تا آنجا که از احوال و اقوال وی، بجوانی روزتا پیرانه سری، کتابی عزیز و پر ارج که هر طالب علمی را بکار آید توان پرداخت، وهم بدان شرط که شامل همه آثار ممتع و پر ارج حکیم باشد و چیزی فروگذار نشود، چون آن در میان آثار یکه تازان میدان سخن و شعر و حکمت کمتر توان یافت.

درین مختصر سخن بر سر مردیست دیرپیشه متصرف در اعمال و اموال سلطانی که میل حقیقت جویی و استعداد جبائی وی، بسبب خوابی، دری پیش چشمش بفرآختای روشن بینی گشوده و مبدأ انتباه و سلسله جنبان درک حقایقی بزرگ گشته و کوشی او را در مقام کوشی در آورده است تا بحدی که بر آنش داشته که از شغل دیوان و نعمت الوان کناره جوید، سفرگزیند تا قدر پدید آرد، گرم و سرد روزگار بکشد و شیرین و تلخ دهر بچشد، نرم و درشت ببیند و تن در آسیای زمان هر چه تنگتر بساید، بر جان بلرزد و بجان شیفته گردد، از امن و راحت و آبادی و نعمت گشاده خاطر و از جور و ستم و ویرانی و فقر بسته خاطر شود. نیک و بد بسنجد و شادی و سوک ببیند تا از کوره روزگار زردی زده و سیمی سره بر آید، مردی شود کامل، با خردی تمام و ذوقی سرشار و دمی گرم و زبانی گشاده. در فضل و کمال آنجا رسد که تواند گفت:

نماند از هیچگون دانش که من زان

نکردم استفادت بیش و کمتر

چون شعر سراید چنانکه دانی پر مغز و نادره، و چون نکته گوید چنین که

بینی نغز و تازه.

در نوشتن این مقال خویشتم را نیازمند آن ندیدم که بجزئیات احوال و اشعار ناصر خسرو بپردازم، آنکه جوئیای اطلاع بر تولد و وفات و جوانی و پیری و تحصیلات و مسافرتها و انقلاب درون و آرامش برون و بازگشت بوطن و تبعید از زادبوم و تألیفات و مقام شاعری و پایه نویسندگی اوست بمقدمه دیوان و متن آثار او که خوشبختانه غالب آنها طبع و نشر شده است مراجعه کند و آنکه خواستار آگاهی از رؤس مطالب سفرنامه است بمقدمه چاپ برلین بنگرد، اما پژوهنده و صف دلکش و شرح سودمند بخشی از دنیای آباد قرن پنجم هجری، با تمامی احوال اجتماعی و سیاسی و طبیعی آن، و تشنه رشحه قلم توانای ناصر خسرو، باید بخواهش دل و نیاز درون از زبان کلام خود ناصر جواب گوید، چه من در شناساندن این کتاب کاری بس دشوار و بس آسان بگردن دارم: دشوار بدانجهت که عطارم، و آسان از آن روی که متاع مشک بویا دارم.

آنچه توانم گفت اینکه سفرنامه از اهمیت کتب نثر فارسی است که از تطاول زمان رسته و پرهاییگی زبان شیرین فارسی را بدست ما رسیده است، این کتاب ره آورد سفر شاعر است بلند پایه و ادیبی من فکر و دینداری راسخ عزم و مسافری بصیر و کنجکاو و قاضی از جانبداری دور و بیننده بی به گزین و ژرف بینی بیان دیده ها و شنیده های خود قادر. وسعت مشاهده و قدرت استنباط و قوت درک و توانایی بیان و شیرینی وصف ناصر خسرو مایه شگفتی و تحسین است، شرحی که در توصیف مصر و قاهره نگاشته است و وصفی که از فتح خلیج دارد یا آنجا که از مکه و مراسم حج گفتگو میکند و از بیت المقدس سخن میدارد در حد اعتدالی فصاحت و قدرت است. توجه بظواهر حیات و زیباییهای مصنوع دست بشر، اجتماع عصر و روابط مردمان و زندگی افراد و اقوام و قبایل و آداب و سنن و رسوم متفاوت آنان، سرمایه سمع و بصر تیز و اندوخته حافظه نیرومند ناصر خسرو است. استادی ترسیم دیده و شنیده بر صفحه و فصاحت و شیوایی کلمات و عبارات چندانست که خواننده می پندارد که منظره را پیش چشم دارد و حظ بصر میبرد، یا نکته ها را بگوش می شنود و فریبی می یابد.

کوتاهترین عبارت در شناساندن این کتاب و نویسنده آن اینست که جهان دیده بی

دور از آنچه جهان دیدگان راصفتست، آینه تمام نمایی از جهانی که دیده ساخته است.



اما اساس کار من در تصحیح و تنقیح چاپ حاضر بر آن بوده است که نخست چاپهای گوناگون این کتاب را گرد آورم و آنان را با یکدیگر بسنجم و براساس نسخه های چاپ پاریس و هند و دو چاپ طهران و چاپ برلین به گزینی ترتیب دهم، و ضمن مراجعه بمراجع و مآخذ متقن، صحیح را از سقیم باز شناسم و بموضع مشکوک اشارت کنم تا راه تحقیق خوانندگان باز باشد و توضیحات و توضیحات چاپ انتقادی برلین را بعینه نقل و در صورت لزوم نقد کنم تا رعایت امانت شده باشد. چنین کردم و چاپ برلین را که توسط یکی از فضلا (که نامش معلوم نگشت) مرتب و مصحح گشته و بضمیمه روشنایی نامه و سعادت نامه و مقدمه ای ممتع در شرح حال و آثار و کیفیت تصحیح کتاب و نسخه چاپ پاریس و طهران، از مرحوم غنی زاده در مطبعه کاپیانی بسال ۱۲۴۱ هجری قمری بطبع رسیده است بعلامت «ب» نمودم و حواشی و توضیحات بیرون از متن آنرا پس از نقل بعلامت (حاشیه ب) از حواشی و توضیحات خود ممتاز ساختم، چاپ هند را علامت «ه» و چاپ اول طهران ضمیمه دیوان سال ۱۳۱۲ را نشانی «ط» دادم و چاپ دوم طهران سال ۱۳۱۲ را که مبتنی بر چاپ نخست بود فرو گذاردم و چون تکیه کار بر چاپ برلین بود از نشانیهای اختصاری قرار دادی آن بعینه پیروی کردم بدین معنی که نشانی «متن مطبوع» را برای چاپ پاریس که مستشرق شهیر شفر (Schefer) در ۱۸۸۱ میلادی در ۹۷ صفحه طبع و با ترجمه فرانسه و تعلیقات و فهارس منتشر ساخته است و نشانی «نپ» را برای نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس بر جای گذاردم اما از ذکر این نکته ناگزیرم که نسخه «نپ» در بسیاری موارد نسبت بنسخه انتخابی چاپ برلین و چاپ پاریس و جز آن برتری دارد و بسا که ضبط آن نسخه را بمتن آورده و ضبط نسخه های دیگر را بحاشیه برده ام. و بالینکه امتیاز به گزین حاضر را بر چاپهای دیگری هیچ خود نمایی نادیده نمیتوان گرفت اقرار دارم که هنوز از موارد مشکوک خالی نیست و جز پیدا شدن نسخی قدیم و صحیح از سفرنامه نیز راهی برای تنقیح کامل آن نمی شناسم.

بدنبال این مقال مقدمه ممتع چاپ برلین و مقدمه چاپ نخست و هم چاپ دوم

طهران، و منقولات آغاز و انجام مانند چاپ هند را افزوده‌ام، که با در دست بودن نسخه حاضر از آن چهارچاپ بی نیازی حاصل آید. در پایان کتاب فهرستی از اعلام تاریخی و جغرافیایی و نسبتها و کتابها و فرقه‌ها و نیز فهرست دیگری از لغات و ترکیبات افزوده‌ام که مفید فایده بیشتر باشد.

نکته گفتنی اینکه در فاصله چاپ سفرنامه برلین تا کنون دیوان ناصر خسرو با اهتمام مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و امان نظر دانشمند ارجمند مجتبی مینوی و مقدمه فاضلانہ ز ممتع جناب آقای تقی زاده و حواشی و تعلیقات سودمند استاددهخدا با ضمایمی در طهران سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ چاپ و درین اوان نیز بعینہ تجدید شده است و نیز آثار دیگری از حکیم چون: گشایش و رهایش، توسط استاد نفیسی در هند، و خوان اخوان توسط دانشمند مصری یحیی الخشاب در مصر و جامع الحکمتین توسط آقایان دکتر محمد معین و هانری کربن در تهران و جز آن بزور طبع در آمده. باز پسین سخن گفتنی آنکه متن سفرنامه را فرزانه مصری یحیی الخشاب بعربی ترجمه و در مصر بچاپ رسانیده است.

تهران. آبان ماه ۱۳۳۵ خورشیدی.

محمد دبیر سیاقی

۱- مقدمه چاپ برلین

حکیم ناصر خسرو که در ابتدای سفرنامه اسم خود را ابو معین [الدین] ناصر بن خسرو القبادیانی المروری مینویسد یکی از پیشروان ادبیات فارسی و از جمله متکلمین و شعرای متقدم ایرانست که شخص و آثار او بغایت شایان دقت و تتبع میباشد. ولی جای خیلی افسوس است که تا کنون از طرف فضلا و نویسندگان ایرانی نه اینکه راجع بهویت و مصنفات او چیزی که آنها را بدرستی معرفی نماید نوشته نشده، بلکه بواسطه بی مبالائی و اهمالکاری بعضی از صاحبان مذاکر شعرا، حکایات و روایاتی افسانه مانند شرح زندگانی او داخل شده است که بیچوجه مقارن واقع نبوده و جویندگان حقایق را کفایت نمیدهد که سهلست، بلکه آنها را براه نامستقیمسی دلالت مینماید.

گرچه اخیرا بواسطه جمعی از علما و فضلاء مستشرقین فرنگی کیفیت زندگانی و همچنین بعضی از مصنفات ناصر خسرو بمعرض مذاقه در آمده و تا يك اندازه هم حاجی شده است، ولی صرفنظر از اینکه تدقیقات و تتبعات ایشان در بعضی موارد با همدیگر مطابقت نداشته و خصوصا بعضی نقاط هنوز بطور کامل بوضوح نییوسته است، چون این مباحث همه بزبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی و غیره نوشته شده اند لهذا برای فارسی زبانان که بیش از همه اولویت فهم و درک آنها را دارند فایده آنها بغایت محدود و تنها منحصر بیک شردهه قلیلی است که يك یا بیشتر از زبان های مذکور را بلد بوده و دارای ذوق علمی و ادبی میباشد.

۱- از جمله استاد فاضل آقای ر ادوارد برون - E. G. Brannon - انگلیسی در کتاب موسوم به «تاریخ ادبیات ایران - Literary History of Persia» جلد ۲ صفحه ۲۲۲-۲۴۶ و علامه متوفی «هرمان انه - Herman - Ette» آلمانی در کتاب موسوم به «اساس فقه اللغة ایرانی - Grundriss der Iranischen Philologie» جلد ۲ صفحه ۲۷۸-۲۸۲ شرحی بغایت مدققانه درخصوص شرح حال و آثار ناصر خسرو نوشته اند که خیلی جامعتر و مفصلتر از آن سایرین است، هر کس بخواهد بکتابهای مذکور رجوع کند

ولی این اوقات که مطبعة شریفه « کویانی » که بواسطه هیئتی از منسوبین و هواخواهان علم و ادب در شهر برلین پایتخت دولت آلمان برای ترویج و احیای علوم و خصوصاً ادبیات فارسی تأسیس یافته و بنشر يك سلسله از مصنفات ناصر خسرو همت گماشته و ابتدائاً بطبع سه کتاب از مومی الیه که عبارت از « سفرنامه » و « روشنائی نامه » و « سعادتنامه » باشند مبادرت نموده است، این بنده بی مقدار بامر و اشاره مؤسسين این مطبعة و ادار بدان شدم که در موضوع شرح حال صاحب ترجمه و آنچه متعلق باوست تدقیقی نموده و مختصری در این باب برشته تحریر آورده برای ازدیاد بصیرت خوانندگان بطور مقدمه بسفرنامه ناصر خسرو بیفزایم.

گرچه من این مایه ندارم و خود را بهیچوجه شایسته این کارترک نمیپندارم و خصوصاً وقت مساعد و فرصت کافی که برای تتبع و استقصاء و رجوع بآخذ و تهری و فائق و غور در دقائق این کار را درخورست برای بنده میسر و مقدور نیست ولی علاوه بر ضرورت امثال امر و تشویق و تشجیع دوستان عزیز، دو چیز دیگر بر آنم واداشت که قدمی فراتر گذاشته و باندازه وسع و اقتدار خویش در این موضوع کار کنم: یکی از آن دو امید بسیار ضعیف يك خدمت ناچیز است نسبت بعالم علم و ادبیات فارسی؛ و دومی در دست بودن قسمتی از مصنفات ناصر خسرو که عبارت از « سفرنامه » و « روشنائی نامه » و « سعادتنامه » و « زادالمسافرین » و يك مطالعه سطحی « دیوان اشعار » مومی الیه که در این اواخر بيك وسیله مستحسنه نگارنده را اتفاق افتاد زیرا که یقین است هیچ چیز مانند مؤلفات خود صاحب ترجمه هویت و شرح زندگانی او را نمیتواند معرفی کرده و برای ما روشن نماید.

از تطویل بی لزوم و نقل بیفایده روایات بی اصل و اساس که در شرح زندگانی ناصر خسرو وارد آمده و تفصیل اختلافات نظری که در بعضی نقاط آن میانۀ فضایی فرنگی موجود است حتی الامکان صرف نظر مینمایم و آنچه را که اساتذۀ مومی الیه و از آنجماء استاد فاضل ادوارد برون دامت توفیقانه و استاد « اته » نوشته و استقصاء نموده و در رافع نیز جامعترین انری از آنچه تا حال در خصوص ناصر خسرو نوشته شده است از خود بیادگار گذاشته و ایرانیان را رهین امتنان فرموده اند بمرتبه

تالی میگذارم الا باستثناء که تدقیقات و تتبعات فاضلانه ایشان را مستند قرار میدهم و گرنه در کلیه استناد این سطور بآثار خود صاحب ترجمه است که تقدماً در دست میباشند و اینست بیاری خدا شروع بمقصد مینمایم و من الله التوفیق .



چنانکه مقدمتاً ذکر شد ناصر خسرو خودش در ابتدای سفرنامه اسم خود را ابو معین [الدین] ناصر بن خسرو القبادیانی المروزی مینویسد ، مشارالیه یکی از بزرگترین مفاخر ایرانیان و در عداد حکما و شعرای درجه اول دوره بعد از تسلط اعراب بایران میباشد . اندازه تسلط و تبهر او را خصوصاً در حکمت الهیات کتاب موسوم به « زادالمسافرین » او که چاپش در مطبعه « کویانی » قریب باتمامت برای ما روشن و مدلل میدارد . پایه بلندی که در شعر دارد هیچیک از شعرا و سخن سرایان سلف را حاصل نبوده ، طرز و اسلوب بدیع و ممتاز او که اختصاص بخود او دارد بیچ وجه تقلید بردار نیست و از اینروست که شاید میشود گفت دیوان اشعار ناصر خسرو مانند سایرین مخلوط نبوده و آن غیر بدان داخل نشده است .

نسب ناصر خسرو ، اینکه مینویسند در هشتم پشت با امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء میرسد مدلل نیست و اضافت « علوی » در حق او که مشهورست پایه محکمی ندارد و خود او هیچوقت بشرافت حسب و نسب خویش نمیبالد سهلست بلکه خودش را مایه شرف و افتخار خانواده خود میشمارد چنانکه در جایی خطاب بیکي از معارضین خود کرده گوید :

گر تو بتبار فخر داری من مفخر گوهر تبارم^۱

هم گوید :

من شرف و فخر آل خویش و تبارم گر دگری را شرف بآل و تبارست^۲

و از کسی مثل ناصر خسرو که اینهمه اخلاص و ارادت نسبت بخانواده عصمت و طهارت دارد گمان نمیرود که خود منسوب بآن خانواده بوده و بعد خود را مفخر

۱- در چاپ حاضر: حمیدالدین . ۲- دیوان ص ۲۰۸ چاپ طهران ظاهراً سنة ۱۱۳۴ (صحیح ۱۳۱۲)

(و ص ۲۸۷ چاپ مجده تهران سال ۱۳۰۴-۱۳۰۷) . ۳- دیوان چاپ طهران ص ۳۶ (و چاپ مجده ص ۵۰)

آن توصیف کند و بلکه او خود را « بنده‌ای از بندگان خاندان رسول خدا » میخواند^۱ و بدوستی و تبعیت خود بآل پیغمبر افتخار میکند ولی بی‌پروچه خود را ادنی نسبتی بآنها نمیدهد و علاوه بر این ناصر خسرو در اشعار خویش از آنجائیکه دشمنان و معارضین زیاد داشته است اغاب بعلم و فضل حتی مصنفات خود می‌بالد و از آن جمله گوید :

ز تصنیفات من زاد المسافر که معقولات را اصلست و قانون
اگر بر خاک افلاطون بخوانند تا خواند مرا خاک افلاطون^۲.

ناصر خسرو بنا بقول خود او که در ابتدای « سفرنامه » بدان اشارت میکند از قبادیان می‌باشد که قصبه‌ابست در حوالی مرو شاهجان^۳ از توابع خراسان ولی با وجود این نمیشود حکم کرد که مسقط الرأس او مطلقاً قبادیان بوده است زیرا که سند قطعی در این باب در دست نداریم و در تصانیف او هم راجع باین مسئله صراحتی نیست ، بعضی از عامای فرنگک و از آن جمله استاد « انه » بر آنند که ناصر خسرو از بلخ بوده است^۴ و مبنای این عقیده گویا بر آن باشد که مومی‌الیه در باخسکنی داشته است ، لیکن این بنده نتوانستم تصمیم قطعی در این باب بگیرم ، بهر صورت خراسانی بودن او گویا محل تردید نباشد و بدین معنی در آثار او اشعار او صراحة و کنایة بسیارست از آن جمله دریاك قصیده غرانی که مطلعش :

گشتن این گنبد نیلوفری گر نه همی خواهد گشت اسپری
است ، گوید :

گرچه مرا اصل خراسانیست از پس پیری و مہی و سری
دوستی عترت و خاسه رسول کرد مرا یمگی و مازندری.

و نیز مشکئی نیست در اینکه بشو و نمای او در خراسان بوده و دوره جوانی و تحصیل خود را در آنجا گذرانده و پس از مراجعت از سفر مکه مجبور بجلای وطن و ترک دار و دیار خود گشته است ، خصوصاً هنگام انزوای خود در « یمگان » همیشه در

۱ - سوغ کبید زاد المسافرین ص ۲۸۰ چاپ کا یابی ۲ - دیوان چاپ طهران ص ۲۳۷ (و چاپ مجدد تهران ص ۳۳۰)

۳ - اصل شاهپان (م د)

۴ - اساس فقہ اللغة ابرای ص ۲۷۸ - Grundriss der Iranischen Philologie S 272

مفارقت خراسان بقرار بوده و درین معنی شعرهای مؤز و میناک سروده است که حاکی از شدت آرزو و اشتاق اوست بخراسان میباشد از آنجمله است :

که پرسد زین غریب خوار محزون
خراسان را که بی من حال تو چون
مرا باری دگر گونست احوال
اگر تو نیستی بی من دگرگون^۱
همچنین :

بگذر ای باد دل افروز خراسانی
بر یکی مانده بی مگان دره زندانی
اندرین تنگی بپراحت بنشسته
خالی از نعمت و از ضیعت دهقانی^۲
و نیز :

سلام کن ز من ای باد مر خراسانرا
مراهل فصل و هنر را نه عام و نادانرا^۳
مجملاً ناصر خسرو در سال سیصد و نود و چهار (۳۹۴) نولد یافته چنانکه گوید:
بگذشت ز هجرت پر سیصد نود و چار
بگذاشت مرا مادر بر مرکز انحر^۴
و این تاریخ مطابقت نام دارد با تاریخ مسافرت او بطرف مکه در ششم جمادی
الآخره سال چهارصد و سی و هفت (۴۳۷) چنانکه در جای دیگر از دیوان در قصیده مطولایی
که با مطلع

« ای خواننده بسی عالم و جهان گشته سراسر »

شروع کرده و با بیت فوق الذکر از نولد خود گرفته و با تفصیلی طی مدارج سن تار سیدن
بحد کمال و میرا درک حقایق که باعث مسافرت او شده و کیفیت پیدا کردن مرند
و مراد خویش که بدون ذکر سربح نام او مدین سایر معانی قصیده مذکور اغلب برهنه
و کنایه میگردد، اشاره بخوایی که مدناً اکتباه او بود، و کسی او را در عالم رؤیا
و ادان بترك خوردن سراپ و جسنجوتی حقیقت و مسافرت مکه کرده است^۵ کرده و
می گوید :

۱ - شاید بی بوی (۱) (حاشیه) نسخه بدل چاپ مجدد تهران سری بوی (ص ۲۰۰ د.)

۲ - دیوان ص ۲۳۶ چاپ طهران (ص ۲۸۸ چاپ مجدد) .

۳ - (در متن صحت چاپ شده است اصلاح شد ۰ د .)

۴ - دیوان ص ۳۰۹ (ص ۴۲۹ چاپ مجدد)

۵ - دیوان ص چاپ طهران (ص ۸ چاپ مجدد تهران) - دیوان ص ۱۳۴ (ص ۱۷۲ چاپ مجدد سری)

۶ - رجوع کنید به سفرنامه ص ۳ چاپ تارنامی (ص ۲۹۱ چاپ حاضر) .

پیموده شد از گنبد بر من چهل و دو
جوپای خرد گشت مرا نفس سخنور^۱

و اینکه در سفر نامه در این موقع می گوید: « با خود گفتم که از خواب دوشین بیدار شدم باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار گردم » ظاهراً با عدد چهل خواسته است عدد کاملی بیان کند، چنانکه معمول و متداولست که در این گونه موارد اغلب آحاد را انداخته و بذکر عشرات و اعداد کامل اکتفا میکنند.

کیفیت تحصیل ناصر خسرو و اینکه کجا و پیش که بوده است از تصانیف او درست استنباط نمیشود ولی از مطالعه « زاد المسافرین » معلوم میگردد که توغل زیاد بسا فلسفه داشتند و اغلب کتب فلاسفه یونانی را مثل سقراط و افلاطون و ارسطاطالیس و فلس و غیرهم با دقت تتبع نموده^۲ و خود « زاد المسافرین » که تقریباً شاهکار ست میرساند که بد طولانی در فلسفه داشته و خود از بزرگان فلاسفه آن عصر بشمار میرفته و حکیم نامیده میشده است ولی در اینکه صحبت ابوعلی سینا^۳ را دریافته است درست محقق نیست. همچنین در علوم هندسه و فلکیات بطوریکه خواه از « سفر نامه » و خواه از « زاد المسافرین » مستفاد میشود تبعی بجزا داشته است، ولی در این دو موضوع اخیر کتابی از موهی الیه بنظر این بیمقدار تا بحال نرسیده است.

ناصر خسرو قبل از مسافرت مکه در عهد امارت ابوسلیمان جفریات^۴ داود بن میکائیل بنهراسان مدتی بکارهای دیوانی مشغول بوده و میان اقران شهرتی بسزا داشته است^۵ و بعضی اشعار او میرساند که خیلی هم صاحب عزت و احترام بوده و با اسباب تجمل زندگی گامی کرده، چنانکه گوید:

یکچند پیشگاه همیدیدی
آزرده این و آن بهدر از من
آهو خچل ز مرکب رهوارم
در مجلس ملوک و سلاطینه
گویی که از نژاده تنیتم^۶
طاوس زشت پیش نمذ زینم^۷

۱ - دیوان ص ۱۳۴ چاپ طهران (ص ۱۷۳ چاپ مجدد).

۲ - رجوع کنید به زاد المسافرین چاپ کالیانی ص ۲۵۴ و ۲۵۸ و ۳۱۸.

۳ - ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا متولد ۳۷۰ و متوفی ۴۲۸ هجری.

۴ - برادر صفدر بیک معروف مؤسس سلطنت سلاجقه در ایران.

۵ - سفر نامه چاپ کالیانی ص ۲ (ص ۱ چاپ حاضر).

۶ (اصال نهمین، اصلاح شد. ص ۵) - ۸ - دیوان چاپ طهران ص ۱۹۱ (و ص ۲۷۰ چاپ مجدد).

و نیز :

بسی دیدم اعزاز و اجالها زخواجه جلیل و زمیر اجل^۱.

همچنین :

همان ناصر مَن که خالی نبود زمن مجلس میرو صدر و وزیر.

و همچنین :

عز و ناز و ایمنی دنیا بسی دیدم کنون

رنج و بیم و سختی اندر دین بینم یک^۲ ندب^۳.

تا در سال چهار صد و سی و هفت (۴۳۷) چنانکه خود می نویسد در جوزجانان خوابی دیده است که کسی او را از خوردن شراب که بدان مداومت داشته است منع کرده و بطلب چیزی که خرد و هوش را بیفزاید وادار و او را بسفر مکه تشویق نموده است ، در اثر این خواب انتباهی بروی عارض شده و بترك شراب گفته و روز پنجشنبه ششم جمادی الآخرة سال ۴۳۷ نیمه دی ماه چهار صد و ده یزدجردی^۴ عزیمت مسافرت کرده و تخصصت بهر و شده و از شغل دیوانی که در عهده داشته است استعفاء نموده و بجز اندکی ضروری از تمام دار و ندار خود دست برداشته و بیست و سوم شعبان سال مذکور از مرو حرکت نموده و در یازدهم شوال وارد نیشابور شده است ، بعد از بیست روز اقامت در آنجا دوم ذی القعدة باتفاق خواجه موفق^۵ بیرون آمده و بشرحی که در سفرنامه مذکورست براه سمنان و ری و قزوین باذربایجان رفته و در

۱ - دیوان چاپ طهران س ۱۷۷ (چاپ مجدد س ۲۵۰)

۲ - اصل بدب (د.م) .

۳ - دیوان چاپ طهران س ۲۶ (س ۳۶ چاپ مجدد) .

۴ - رجوع کنید سفرنامه چاپ کابویانی س ۳ (چاپ حاضر س ۲) . ولی این تاریخ یعنی چهار صد و ده یزدجردی ظاهراً غلطست زیرا که آنرا مطابقه میدهد با هشتم جمادی الآخرة ۴۳۷ هجری در صورتیکه در صفحه ۵ از سفرنامه (چاپ حاضر س ۴) پنجم محرم سال ۴۳۸ را مطابقه میدهد با نهم مرداد ماه چهارصد و پانزده یزدجردی و در همین سال که به جبل رسیده (س ۱۹) (س ۱۵ چاپ حاضر) . باز می گوید که پنجم اسفند از ماه قدم سال بر چهارصد و پانزده از تاریخ عجم بود ، پس تاریخ چهارصد و ده در صفحه ۳ (س ۲ چاپ حاضر) لابد غلطست و باید چهارصد و چهارده باشد . (ما در چاپ حاضر چهارصد و چهارده را در مورد اول انتخاب کردیم و این انتخاب مبتنی بر تطبیق سالهای یزدجردی و هجری است . د.م) .

۵ - امام موفق نیشابور ، بنا بر معروف مسلم عمر خیام بوده است .

تبریز قطران شاعر را دیده است، پس از آنجا براه مرند و خوی بشهر وان و ازوان براه اخلاط و بطلیس و میافارقین و آمد و حرّان و سروج بشامات شده و در موقعیکه هنوز ابوالعلاء معری^۱ زنده بوده است به معرّة النعمان رسیده و اگر چه شرحی از وی تعریف و تمجید میکند ولی ظاهراً با او ملاقا نشده است، از معرّة النعمان براه طرابلس و صیدا بقلسطنین رفته و در پنجم ماه رمضان ۴۳۸ وارد بیت المقدس شده و بعد از دو ماه و اندی اقامت در آنجا نیمه ذی القعدة حرکت نموده و بمکه رفته و پس از ادای حج دوباره بقدس برگشته و در پنجم محرم ۴۳۹ وارد آنجا شده است. مدتی بعد خواسته است براه دریا بمصر و از آنجا باز بمکه برود ولی بواسطه باد معکوس مجبور شده است که براه خشکی به طینه و از آنجا با کشتی بتونس و از تونس بمصر برود.

شکوه و عظمت مصر و دبذب و احتشام خلیفه فاطمی المستنصر بالله^۲ و انتظام اشکر و امنیت کشور او را بکلی مجلوب ساخته و بتقریبی مجلس خلیفه را که بجهت عید فطر آراسته بوده اند دیده، و ابی خیای جالب دقتست که در تمام سفرنامه خواه در ضمن شرح مشبعی راجع بتعریف و توصیف از مصر و تفصیل اداره فاطمیون که باتمام تفرّعاتش می انگارد و خواه در جاهای دیگر این کتاب باستثنای یک موقع آنهم بطور غیر مستقیم^۳ از خلیفه المستنصر بالله^۴ که در « زاد المسافرین » او را « خداوند زمان » خود نامیده و یک قسمت عمده اشعار خودش را باسم او ساخته است ابدأ اسمی نمیبرد و با وجود این محققست که هم در مصر طریقه فاطمیون را که مذهب شیعه اسمعیلیه باشد اختیار کرده و امر بدعوت بطریقه مذکور را در ایران بعهد گرفته است.

غرة ذی القعدة سال چهار صد و سی و نه (۴۳۹) مرتبه دوم بعزم زیارت مکه براه مدینه از مصر حرکت نموده و بعد از زیارت مدینه در ششم ذی الحجه بمکه رسیده و بمنسبت قحطی که آن سال در مکه بوده است چندان توقف نکرده و بلافاصله

۱ - ابوالعلاء احمد بن عبدالله المعری (۳۶۳ - ۴۴۹ هجری)

۲ - ابی نسیم معدن علی ، مدت خلافتش از سال ۴۲۸ تا ۴۸۷ است .

۳ - سفرنامه جاب کابویانی ص ۱۴۰ - ۱۴۱ ص ۱۲۶ چاپ حاضر

۴ - رجوع کنید : زاد المسافرین جاب کابویانی ص ۲۰۰

پس از ادای حج راه مصر را پیش گرفته و بعد از دو ماه و نیم تمام یعنی هفتاد و پنج روزه بمصر رسیده است. در سال (۴۴۰) که خلیفه مصر باز بواسطه قحطی در حجاز رفتن حجاج را مناسب ندیده است، باز او به همراهی قاضی عبدالله که از طرف خلیفه فاطمی حامل پوشش حرم بوده است مرتبه سوم بمکه رفته و پس از موسم حج باز بمصر برگشته و سال چهارصد و چهل و یک را بحج نرفته یعنی آخرین مرتبه در ۱۴ ذی الحجّه آن سال (۴۴۱) مصر را وداع گفته و در سلخ جمادی الآخرة سال دیگر مرتبه چهارم بمکه وارد شده و قریب شش ماه در حرم مجاور بوده تا اینکه پس از آخرین مرتبه ادای حج در نوزدهم ذی الحجّه سال چهار صد و چهل و دو (۴۴۲) بطائف رفته و از آنجا براه تهامه و یمن بلحساء شده و ترتیبات قرامطه را که هنوز در تحت اداره اخلاف ابوسعید قرامطی^۱ بروی کار بوده است مشاهده کرده و پس از کمی توقف از آنجا حرکت کرده و در بیستم شعبان سال چهار صد و چهل و سه (۴۴۳) وارد بصره شده و قریب دو ماه یعنی تا نیمه شوال سال مذکور در همانجا اقامت نموده بعد با کشتی به مروبان و از آنجا به ارجان رفته و اول محرم سال چهار صد و چهل و چهار (۴۴۴) از آنجا حرکت کرده، هشتم صفر باصفهان رسیده و بیست روز هم در آنجا مانده بعد براه نائین و تون و قائن و سرخس در بیست و ششم جمادی الآخرة با برادرش ابوسعید وارد بایج و برادر دیگرش ابوالفتح عبدالجلیل راملاقی شده است

ناصر خسرو در این سفر گرفتار متاعب و مصائب فوق العاده شده و سختی بسیار کشیده و در آن بیابانهای بی آب و علف میان اعراب بادیه نشین همیشه در مخاطره و بیم بوده و از خوردن سوسمار بیار درختان که شیهه دانه هاش بوده است پناه برده و در موقعی فلیج نم در وسط بیابانی که از هر طرف دو بست فرسنگ دور از آبادانی بود، است چهار ماه لنک نموده و این مدت را بخوردن خرما زیسته و راهها بیموده که مردم آنجا عا سالی یکم نم روی آب نمیدیده اند، خلاصه بوضع بسیار غریبی ببصره رسیده چنانکه خود هینو بگوید: « حوں با آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی ندیوانگان ماسده بودیم و سه ما، بود که موی سر باز نکرد، و دیدیم و خواستم که در گرما به روم

۱- اسم حسن بن بهرام خانی از اهالی قمیست، سوم، خناب در ساحه بحر عمان در سال

باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود من و برادرم هر يك بلنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سر ما، گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خرجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم بفر و ختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که بگرما به بان دهم تا باشد که ما را درمکی زیادت تر در گرما به بگذارد که شوخ از خود باز کنیم، چون آن درمکها پیش او نهادم در نگر است پنداشت که ما دیوانه‌ایم گفت بروید که هم اکنون مردم از گرما به بیرون می‌آیند و نکذانت که بگرما به بدر رویم، از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و بشتاب بر فتمیم کودکان بر در گرما به بازی می‌کردند پنداشتند که ما دیوانگانیم، در پی ما افتادند و سنگ میانداختند و بانگ می‌کردند ما بگوشه‌ای باز شدیم و بتعجب بر کار دنیا مینگرستم^۱.

ظاهراً رنج و مشقت این مسافرت که هفت سال تمام طول داشته است اثر بسیار غریبی در مزاج ناصر خسرو کرده و اینست که این مرتبه او را در وطن خود بکلی جور دیگر می‌بایم یعنی مثل اینکه از تمام دنیا قطع علاقه نموده و خویشتن را بکلی وقف مجادلات مذهبی کرده و يك داعی و مباح آتشین خلفای فاطمی مصر شده است ولی مشارالیه در تصانیف خودش تا آنجا که بنظر این بی‌مقدار رسیده بهیچوجه اسمی از اسم عیلبه نبرده بلکه همیشه خود را «فاطمی» و «حجت مستنصری» یا «حجت خراسان» یا اینکه تنها «حجت» مینامد و گوید:

تا تو بگیری ز غم ای ظاهری^۲

فاطمیم فاطمیم فاطمی

بر سفها حجت مستنصری^۳

مر عقلا را بخراسان منم

همچنین:

هر چند قهر کرده غوغایی^۴

ای حجت زمین خراسان، تو

هم گوید:

۱ - سفرنامه چاپ کاتبانی ص ۱۲۹ (ص ۱۱۴ و ۱۱۵ چاپ حاضر).

۲ - صلح طاهری (ص ۲۰۲). ۳ - دیوان ص ۲۹۳ چاپ طهران (ص ۴۱۲ و

۴۱۳ چاپ مجدد). ۴ - دیوان چاپ طهران ص ۲۸۳ (ص ۴۰۲ چاپ مجدد).

ای حجت علم و حکمت لقمان
بگزار^۱ بلفظ خوب حسانی^۲
نیز گوید :

وانکه می گوید که حجت گر حکیمستی چرا
در درهٔ یمگان نشسته مفلس و تنهاسستی
نیست آگه زانکه گر من فتنهٔ دینی بدم
پشت من چون پشت او پیش شهان دوتاستی^۳.
و از این قبیل اشعار او زیاد است .

بهر صورت پس از مراجعت ناصر خسرو بوطن خودش عقیدهٔ جدید او که با يك حرارت فوق العاده شروع بترویج و انتشار آن کرد اصلاً برخلاف میل و مصلحت امرای خراسان و برضد عقاید طایفهٔ علمای اهل سنت بود، و بدین جهت در انظار خوش ننمود و امرای خراسان که متابع ظاهری خلفای بغداد بودند و خود را هنوز مولی امیرالمؤمنین مینامیدند از پیشرفت نفوذ و رواج امر فاطمیون مصر که همان اوقات در حوالی عمان و بصره و سواد کم کم بالا میگرفت خیلی اندیشه داشتند و همین سبب شد که ناصر خسرو بعد از مدت بسیار کمی مجبور بترك دارو دیار خود گردید یعنی تبعیدش کردند^۴ و شاید تبعید او بامر و اشارهٔ خلیفهٔ بغداد بوده است چنانکه در یکی از شعرهایش اشاره بدان کرده و گوید:

ای خداوند این کبود خراس
برتو از بنده صد هزار سپاس

داد من بیگمان بحق بدهی
روز حشر از نیرۀ عباس
وز گروهی که با رسول و کتاب
فتنه گشتند بر یکی فرناس^۵.

و آنچه معلوم میشود^۶ و تا حال هم هیچیک از فضایل فرنگی متعرض آن نشده اند اینست که ناصر خسرو بعد از سفر مکه و مهاجرت از خراسان مدتی در مازندران

۱- اصل: بگزار. ۲- دیوان چاپ طهران س ۲۹۶ (س ۴۱۵ چاپ مجدد). ۳- دیوان چاپ طهران س ۳۲۱ (س ۴۴۱ چاپ مجدد). ۴- رجوع کنید بزادالمسافرین چاپ کادیانی س ۴۰۲. ۵- دیوان چاپ طهران س ۱۴۶ (س ۲۰۶ چاپ مجدد). ۶- اصل: بگزار.

متواری یا مقیم اجباری بوده است چنانکه در دو جای دیوان خود باین اشاره کرده و گوید :

برگیر دل ز بلخ و بنه تن ز بهر دین
چون من غریبوزار بمازندران درون.^۱
همچنین :

دوستی عترت و خانه رسول
کرد مرا یسگی و مازندری.^۲

و بقول بی سند شمس الدین سامی مؤلف قاموس الاعلام ترکی اقامتگاه او در قریه رستمدرگیلان بوده است و از آنجاییکه محققاً آخرین مسکن او میمکان است لهذا باید گفت اقامت او در مازندران بهر صورت قبل از اقامت در میمکان بوده و طولی هم نداشته است ولی در میمکان بهمه حال بیش از پانزده سال اقامت داشته و این صریحست چنانکه خود گوید :

پانزده سال بر آمد که میمکانم
چون و از بهر چه، زیرا که بزندانم.^۳

و این شعر آخرین تاریخیت از زندگی او که از اشعارش بدست میآید یعنی وقتیکه این شعر را گفته اقلاییش از شصت و پنجسال داشته است چه وقتی که او از سفر مکه بایران برگشت محققاً چهل و نه یا پنجاه ساله بوده و این در صورتیست که اقامت مختصر او را در وطن خود و در مازندران اصلاً داخل حساب نکرده و تصور کنیم که بلافاصله به میمکان رفته باشد ولی آنچه در اشعار خویش صراحتاً اشاره بسن خود میکند هیچوقت بالاتر از شصت و دو نمیرود و گوید :

شصت و دو سالست که کوبدهمی
روز و شبان در فلکی هاونم.^۴
هم گوید :

گر بر آیم زین چاه چه باکست که من

شصت و دو سال بر آمد که درین ژرف گوم.^۵

و آنچه شصت سالگی خود را که شاید اغلب باز عدد کامل یا بنا بضرورت شعر آورده است، در اشعار او بیشتر از پانزده جااست.

۱ - دیوان چاپ طهران ص ۱۶۴ (ضاهر) از تصیده ص ۳۶۳ - ۳۶۴ چاپ مجدد و قافیه شعر «دیوان» است.
۲ - دیوان چاپ طهران ص ۲۰۲ (ص ۳۱۴ چاپ مجدد) . ۳ - دیوان چاپ طهران ص ۲۰۲ (ص ۲۸۱ چاپ مجدد) . ۴ - دیوان ص ۲۰۲ (ص ۲۸۱ چاپ مجدد) . ۵ - دیوان ص ۲۰۹ (ص ۲۸۷ چاپ مجدد) .

در تاریخ وفات ناصر خسرو اختلاف خیلی زیاد است و بنا بر معروف او یکصد و چهل سال زندگی کرده که بی شبهه از قبیل همان افسانه‌هاست، و کوتاهترین مدتی که برای زندگی او نوشته‌اند آن تقویم التواریخ است که وفات او را در چهارصد و هشتاد و یک مینویسد و ازین قرار ناصر خسرو هشتاد و هفت سال عمر داشته است ولی آنچه ذهن نگارنده را میزند اینست که ناصر خسرو تا شصت و دو سالگی خود که قریب پانزده مرتبه سن و سال خود را در اشعار خود ذکر میکند چطور میشود که تا هشتاد و هفت سالگی خود یعنی بیست و پنج سال تمام بهیچوجه دو مرتبه ذکر از آن نکرده باشد الا اینکه باید تصور کنیم که بعد از شصت و دو یا اقل شصت و پنج سالگی اصلا شعری نساخته و یا اینکه قسمت عمده‌ای از دیوان اشعار او از میان رفته و بکلی مفقود شده باشد.

ناصر خسرو دوره‌ی اخیر زندگانی خود را کاملا وقف مجادلات مذهبی نموده و ایام انزوای او در یمکان فعالترین دوره‌ی زندگانی او میباشد، مشارالیه یک قسمت عمده تصنیفات خود را در آن گوشه‌ی تنهایی بوجود آورده، زادالمسافرین که از حیث حجم بزرگترین آثار اوست در تاریخ چهار صد و پنجاه سه^۱ نوشته شده و مثنوی روشنایی نامه نیز محصول همان دوره‌ی انزوا میباشد و خود در همین مثنوی باین معنی اشاره کرده و گوید:

ز حجت این سخن را یاد میدار که در یمکان نشسته پادشه وار^۲

همچنین قسمت غالب اشعار او بنظر می آید که در یمکان و لامعاله بعد از چهل و دو سالگی برشته^۳ نظم کشیده شده، باین معنی که قبل از این تاریخ یعنی حصول انتباه در وی و مسافرت مکه با وجود اینکه تا آنوقت پیوسته شراب میخورده است باز مثل اغلب شعرای فارسی زبان قدیم و جدید اشعار جوانی در موضوع عشق و شراب و امثال آن که دلیل باشد باینکه آن را قبل از چهل و دو سالگی ساخته است در دیوان او دیده نمیشود.

از مصنفات ناصر خسرو آنها که تا کنون معلوم و محقق میباشند عبارتند از کتاب:

- ۱ - زادالمسافرین چاپ کابویانی س ۲۸۰ .
- ۲ - روشنایی نامه چاپ کابویانی س ۱۵ .

« سفرنامه » و « روشنائی نامه » و « سعادت نامه » و « زادالمسافرین » و « دیوان اشعار »^۱ و « وجه دین »^۲ و « بستان العقول »^۳ و « خوان اخوان »^۴ و « دلیل المتحرین » و جز اینها. صاحبان تذاکر چندین کتابهای دیگر بمشارالیه نسبت میدهند که تا حال معروف نمیباشند از آن جمله است رساله « اکسیر اعظم » در منطق، و بقول آنشکده در فلسفه، رساله « قانون اعظم » در سحر و علوم فوق الطبیعة، رساله « المستوفی » در فقه، رساله « در علم یونان » رساله موسوم به « دستور اعظم » رساله موسوم به « کنز الحقایق » و یک تفسیر قرآن از نقطه نظر ملاحظه باطنیه. و آنچه از بعضی اشعار او مستفاد میشود ناصر خسرو بحر بی نیز انشاد شعر هینموده است چنانکه گوید:

اشعار پیارسی و تازی
برخوان و بدار یاد گارم^۵.

ولی شعر عربی از مشارالیه تا حال معروف نیست و یا اینکه بنظر این بنده نرسیده. از تصنیفات ناصر خسرو آنچه تا حال بچاپ رسیده ازین قرار است :

یکی سفرنامه که اولاً در پاریس سال ۱۲۹۸ (۱۸۸۱ میلادی) بواسطه ماسوف

۱ - قدیمترین نسخه اشعار ناصر خسرو در کتابخانه ایندیا اوفیس و تاریخ استنساخش ۷۱۲ است ولی افسوس که این نسخه ناقص و بعضی ورقهای آن افتاده است.

۲ - این کتاب که استاد « ات » آن را با یک کتابی دیگر ناصر خسرو موسوم به « دلیل المتحرین » مفقود الاثر میشارد اخیراً بواسطه یک نفر از مستشرقین روس در ناحیه « شنگان » از بخارای کهنه با یک عدد دیگر از کتب اسماعیلیه بدست آمده و بکتابخانه موزه خانه شهر پترسبورگ داده شده است. کتاب مذکور دارای پنجاه و یک گفتار است که بعضی از آنها ذیلاً نکاشته میشود. « ... اندر اثبات حجت خدای تعالی » ، « ... اندر پیدا کردن خداوند حق از جمله دعوی کنندگان » ، « ... اندر اثبات قرآن و تأویل آن » ، « ... اندر تأویل اعدو بالله من الشیطان الرجیم » ، « ... اندر تأویل بانگ نماز که جفتگان جفتگان است » ، « ... اندر اختلاف رکعات نماز که در میان امت است » ، « اندر تأویل عید گوسپند کشان و نماز آن » ، « ... اندر زکوة زر و سیم و تأویل آن » ، « اندر واجب روزه داشتن و تأویل آن ... » ، « ... اندر حد زدن و رجم و واجب آن بر زانی و تأویل آن » ، « اندر گشتن خطا و دیت بر عاقل و عاقله و تأویل آن » ، « اندر آمدن دجال و فتنه آن و تأویل آن » ، « ... اندر بیان لاجول و لاقوة الا بالله العظیم » .

۳ - خود مصنف در « زادالمسافرین » (چاپ کالیانی سن ۳۳۹) بتقریبی صحبت از این کتاب میکند ولی خود کتاب گویا مفقود الاثر است .

۴ - یک نسخه از این کتاب که ظاهراً منحصراً بفرد میباشد در استانبول کتابخانه « ایاصوفیه » بلامت ۱۷۷۸ موجود است و در سال ۸۶۲ استنساخ شده .

۵ - دیوان سن ۳۰۸ (چاپ مجدد سن ۲۸۷) .

علیه شفر^۱ مدیر سابق مدرسه السنه شرقیه و ثانیاً در طهران ۱۳۱۴^۲، و دیگری دیوان اشعار او که اولاً در تبریز سال ۱۲۸۰ و ثانیاً در طهران در همان سال ۱۳۱۴^۲ بانضمام سفر نامه او، و سومی دو مثنوی «روشنایی نامه» و «سعادتنامه» بواسطه استاد «اته» آلمانی سال ۱۲۹۶ (۱۸۷۹ میلادی) در «مجله انجمن مستشرقین آلمانی»^۳ در شهر «لایپزیگ» و جز این چهار کتاب مابقی آثار مشارالیه متأسفانه هنوز چاپ نشده و هر يك در گوشه ایست خارج از دسترس عامه مگر «زادالمسافرین» او که بهمت مردانه و خستگی ناپذیر استاد فاضل برون انگلیسی و تصحیح آقای پروفیسور محمد بذل الرحمن هندی در چاپخانه کلوپانی در تحت طبعست و تا آخر همین سال میلادی رونق افزای عالم مطبوعات فارسی میگردد.^۴

اما سفر نامه، آنکه چاپ طهران است گر چه با بودن چاپ سنگی تا يك اندازه هم بد چاپ نشده است ولی چون از روی نسخه چاپ پاریس بطبع رسیده است از حیث صحت و سقم بعینه با آن مطابق است، و آنکه چاپ پاریس است هر چند که بتوسط «شفر»^۵ ناشر آن، از روی دو نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس نوشته شده است ولی یکی بواسطه مغلوط بودن اصل نسخ خطی و دیگر بواسطه عدم تعمق کافی و گاهی تصرفات علی العیایکه ناشی از عدم اطلاع کافی ناشر بزبان فارسی است خالی از اغلاط و اشتباهات و تصحیفات و تحریفات نیست، معذالك نسخه این هر دو نیز بغایت کمیابست، تا اینکه چندی قبل یکی از فضیلات ایرانی که چندی پیش در پاریس اقامت داشت نسخه چاپ «شفر» را با یکی از دو نسخه کتابخانه ملی پاریس که اصح نسخه است (و احیاناً با هر دو نسخه) با دقت تمام مقابله کرده و هر چند بواسطه ضیق مجال فرصت تصحیح اغلاط اصل نسخ خطی بخصوص اسماء اعلام که مستلزم صرف اوقات و تتبعات عمیق در سایر کتب و مظان آن بود نداشت، ولی تصحیفات و تحریفات را که در متن چاپی بعمل آمده بود حتی المقدور از آن دور نموده و پس از

۱ - Schefer - ۲ - کذا و ظاهراً: ۱۳۱۲ - ۳ - Hermann Ette

۴ - Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft.

۵ - (البته این تحقیق و اظهار اطلاع مربوط بسال تحریر این مقدمه است و گرنه از آن

پس تاکنون بسیاری از آثار حکیم ناصر خسرو بچاپ رسیده است. م. د.)

تأسیس مطبعة کوریانی فاضل مشارالیه نسخه مقابله کرده خود را بر حسب خواهش مؤسسين مطبعة مذکوره بایشان تقدیم نمود و اینک بحمدالله کتاب مذکور که بمراتب از چاپ پاریس صحیحترست بحلیه طبع آراسته شد، و بعلاوه اصل متن دو فهرست یکی فهرست اسماء الرجال و یکی فهرست اسماء الامکنه نیز بدان اضافه شد تا برای فضلا و علماء بحث و کاوش در آن آسان تر بعمل آید.

سفر نامه بطور ساده و بی آلاچی نوشته شده و از نقطه نظر ادبی موقع خیلی ممتاز و بلندی را دارد و با وجود اینکه خود در عداد اولین کتابهایست که پس از استیلای عرب بایران در زبان فارسی نوشته شده و با وصف مغایرت لهجه آن زمان یعنی درست نهد سال پیش، با لهجه امروزی فارسی از حیث ترکیب الفاظ و تلفیق عبارات و نسج جمل، طرز نگارش آن بقدری داچسب و شیرینست که ماها یعنی خوانندگان این دوره را از مطالعه آن اصلا غرابتی احساس نمیشود و بارزترین صفتی که سفرنامه و بالجمله سایر آثار ناصر خسرو را امتیاز مخصوص داده و آنها را از مصنفات دیگر نویسندهگان آن عهد جدا میکند اینست که مشارالیه الفاظ عربی را بقدری کم در نوشتههای خود بکار برده است که حتی نویسندهگان دوره حاضر را نیز شاید کمتر میسر تواند شد.

ولی همانطوریکه مصحح فاضل در موقع خود به حواشی متعرض شده اند از دو جای سفرنامه چنین استنباط میشود که شاید این سفرنامه که در دست داریم اصلش مفصل تر بوده و بعدها کسی آنرا مختصر کرده است. یکی از این دو موقع (ص ۴) [چاپ برلین ص ۲ چاپ حاضر] عبارتست از دیباچه بایستقری شاهنامه که عیناً در سفرنامه ناصر خسرو نقل کرده و میگوید: حکیم ناصر خسرو در سفرنامه آورده است که در تاریخ چهارصد و سی و هشت^۱ از هجری براه طوس رسیدم رباطی بزرگت نوشاخته بودند. پرسیدم که این رباط که ساخته است؟ گفتند این رباط از وجه صله فردوسی است که سلطان محمود از برای او فرستاده و چون خبر او پرسیدم گفتند او وفات یافته و وارث او قبول نکرد

۱- این تاریخ با متن حاضر مطابقت ندارد یعنی نظر بر متن حاضر ناصر خسرو سال چهارصد و سی و هفت در آن حوالی بوده است نه چهارصد و سی و هشت

و عرضه داشت بسططان کردند سلطان فرمود که همانجا عمارت کنید و این رباط خاصه از وجه اوست. و این تفصیل از متن حاضر سفرنامه طی شده است؛ و هوقع دوم عبارتست در متن صفحه ۱۰ [چاپ برلین ص ۸ چاپ حاضر] که میگوید: «هر چند صاحب کتاب شرحی هر چه تمامتر نوشته و گفته... الخ» ولی فعلا نسخه های معدودی که از سفرنامه موجود میباشد همه آنها مطابقت با متن حاضر دارند تا در بعدی شاید نسخه اصلی مفصلتری بدست آمده و حقیقت آشکار شود...

م . غنی زاده

برلین - شهر ربیع الثانی ۱۳۴۱

۱- اینجا بمناسبت مشنوی « روشنائی نامه » و « سعادت نامه » که ضمیمه سفرنامه چاپ برلین طبع شده است نویسنده مقدمه شرحی راجع به ربیک جداگانه « دود هشتاد سطر (متن و حاشیه) نوشته اند که چون در چاپ حاضر سفرنامه که روشنائی نامه و سعادت نامه را ضمیمه ندارد بایسته نمینمود از نقل آن خود داری شد . م . د .

۲ = مقدمه چاپ ضمیمه دیوان^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایی را سزد که آدمی را بقوه ناطقه بر دیگر موجودات برتری و مزیت بخشد (و بطریق استکمال و جاده وصال بهر وسیله اش رهبری و هدایت فرمود) و درود زاکیات پیمبران خدا و دلیلان راه‌هدی را زبید که بزبان معجز بیان و سخنان بلاغت توأمان جانهای مشتاق و روان عشاق را بسر منزل وصال و عیان کشانند. صلی الله علیهم وعلی ارواحهم.

و بعد - بر ارباب استقراء و دانش و اصحاب تتبع و بینش مخفی نخواهد بود که دیوان اشعار حکیم خبیر و علیم تحریر (ناصر خسرو) قدس سره در این جزء از زمان بعثت قلت ارباب فضل و ادب و هم کمیاب بودن نسخه صحیح و کثرت اغلاط مستسخنین بکلی مهجور و متروک مانده، با آنکه همیشه مرجع نظر فصحا و شعرا و مطامح خاطر فضلا و حکما بوده و هم اکنون ملاحظت سخن و حلاوت بیان همگان از اقتباس از این محکم اساس است و در هر ممالکت مطلوب خاطر ارباب اختصاص (ولیکن) مفلوط بودن نسخه موجب نفرت طبایع گردیده بعلاوه طرز بیاناتش که ملفق است بلغات نادره غریبه و زبانهای مختلفه که باعث عدم انتفاع کلی و موجب انزجار خاطر هاست و تاکنون یافت نگردیده که تنی از اهل ادب و خبرت در صدد تصحیح و تنقیح این کتاب بر آمده باشد و همتی مصروف ساخته باشد و بمقتضای «مالا یدرک کله لایترک کله» همانچه را که در دست است از ثروت نظم از شایبه اغلاط و حذف و استنطاق معری و بزبور صحت محلی ساخته باشد و بمقدار وسع خود لغات مشکله آن را از کتب مصححه و مظان متوقوه آن ضبط و ناظرین را در فهم ظواهر عبارات آن اعانتی نموده باشد (تا اینکه) این بنده بی بضاعت را بخاطر خلید که این نسخه عزیز را بخط نالایق خود نگاشته و بقدر وسع تصحیح نموده و لغات آنرا چند آنکه تواند ضبط نماید و هر چه را جزء محسنات این عمل پندارد ضمیمه نماید آقا! اگر چنانچه باید و شاید بتنهائی از عهده نیاید کم از آن نخواهد بود که

۱ - مشخصات چاپ سنگی. قطع وزیری متن و حاشیه که با دو صفحه مقدمه در ۲۸ صفحه ضمیمه دیوان

چاپ طهران سال ۱۳۱۲ و عنینجده نیز تجدید است.

هر گاه صاحب همتی از اهل فضل و هنر اراده تصحیح و ترجیح نسخه دیگر نماید بدین کتاب بهتر تواند بمقصد خود نایل گردد از دیگر کتب مخدوشه و نسخ مغلوطة مغشوشه. (پس) بعد از آنکه ده سال در صدد فراهم آوردن اسباب این وضع و ترتیب نیاسوده بود تا اینکه بیاری خداوند فراهم گردید (شروع نمود) بتحریر و تصحیح و طبع آن (در غرة شهر جمادی الاولی سنه یکم هزار و سیصد و دو و از ده هجری) مستعینا بالله و بر سوله و بحججه (ع) (و منضم ساخت) بدین در منظوم ثالثی منثوره را که یافت نمی شد در بسیاری از خزائن (و آن) تاریخ حالات و سفرنامه انتقالات جناب ناصر خسروست که در مسافرت خود بسمت مغرب زمین نگاشته و الحق جغرافیائی است کامل و مشحون بیسیاری از دقائق سلوک و فضایل. بخلاف آنچه بعضی از سفهاء در دارالسلطنه تبریز و مزج و نسج نموده و مزخرفاتی که در خور هیچ عاقل نیست درهم بافته بنا بر خسرو نسبت کرده و طبع نموده اند و تا کنون هیچ صاحب فطانت این نوع نسبتها را به همچو شخص حکیم و عالم فہیم روا نداشته. (باری این کتاب که سفرنامه آن جناب است اصل آن از فرنگستان بدست آمده و بزبان فرانسوی از فارسی چنانچه گویند ترجمه گردیده و نهایت مرغوبیت و مطلوبیت در نزد فرنگان دارد و همین کتاب است که فرنگان بازای نیمه سیاحت مشرقی آن معادل بیست هزار تومان زر مسکوک بر خود نهاده اند که چنانچه یافت شود بیهای آن دهند و تا کنون یافت نشده و بعید نیست که موجود باشد چه که حکیم ناصر خود گوید که اگر سفر مشرق شود شرح آن نگاشته آید مگر آنکه مسافرت مشرق نکرده باشد واللہ العالم. و این بنده شرمندہ این گوهر ارزنده را بدیوان اشعاری وی ملحق ساخته تا بر حسن و مرغوبیت آن بیفزاید. امید آنکه طالبان سیاحت این گلشن جاودان و راغبان سیاحت این بحر بی پایان از آن پس که از عوائد ثمرات آن برخوردارند و از فواید رشحات آن سود برند زحمات این ناچیز را منظور دارند و از زلاتم معذور دانند چه که انسان مساوق نسیان است واللہ اعاصم من استعصمه، و چنانچه کسی بخواهد زحمات ناچیز را بشناسد اولاً رجوع بنسخ سابقه نموده آنگاه با این نسخه مقابل نماید خود انصاف دهد. و انالاقدر المسکین زین العابدین الشریف الصفوی.